

افسیان

بخش یازدهم

برادر فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خوشحالم از اینکه فرصتی دست داد تا بتوانیم مشارکت داشته باشیم و کلام خداوند را با هم تقسیم کنیم. فکر می‌کنم دست‌کم پس از پنج یا شش سال، بررسی رساله‌ی افسسیان را ادامه می‌دهیم. باشد که از این جلسات برکت بگیریم. خداوند می‌خواهد از طریق این رساله کلیسا را به کاملیت برساند. چنانکه گفته‌ام این رساله‌ی پولس به کلیساست. بسیاری از رساله‌ها مثل غلاطیان یا قرنتیان به مناسبت بحرانی نوشته شدند ولی رساله‌ی افسسیان رساله‌ای است که مخاطب آن کلیسای خاصی نبود و تمام کلیساها را مخاطب می‌سازد و می‌توان گفت در حکم یک نامه‌ی گردشی است.

در این رساله بحث بحران خاصی در میان نیست بلکه موضوع این است که ایمانداران باید به جایی برسند که بتوانند خدا را در زندگی خود متجلی سازند. در جلسه‌ی پیشین درباره‌ی چرایی فرستاده شدن روح‌القدس صحبت کردیم. اینکه دریابیم چرا روح‌القدس فرستاده شد، بسیار حائز اهمیت است؟ امروز در کلیساهای مختلف دیدگاه‌های گوناگونی مطرح می‌شود اما در عین حال در میان بسیاری از آنها درک درستی از کار روح‌القدس مشاهده نمی‌شود. تنها سخن از حضور الهی است ولی حضوری که گویا تأثیری بر زندگی آنها ندارد و تبدیلی صورت نمی‌پذیرد. به عبارتی این حضور، تنها یک حضور آیینی است. این دیدگاه بیشتر در کلیساهای سنتی رایج است. در برخی از کلیساها کشیش با فوت کردن بر روی نوزاد، به اصطلاح او را تعمید می‌دهد و می‌گوید: «روح‌القدس را یافتی». اما زمانی که همین کودک بزرگ می‌شود هیچ اثری از حضور روح خدا در زندگی‌اش به چشم نمی‌خورد. پس این تنها یک سنت است که اجرا می‌شود و عده‌ای باور دارند که از طریق این سنت‌ها به حیات جاوید دست می‌یابند.

کلیساهای قدیمی پروتستان، حضور روح‌القدس را قبول دارند ولی هیچ تأثیری در زندگی باورمندان به آن، دیده نمی‌شود. گاهی اوقات به جای «روح‌القدس» تنها به واژه‌ی «روح» بسنده می‌شود. البته در کتاب مقدس در خیلی از آیات به جای «روح‌القدس» فقط «روح» بکار برده شده ولی این قبیل کلیساها دوست دارند با حذف صفت «مقدس» نقش تقدیس‌کننده‌ی

روح‌القدس را کمرنگ کنند. آنها معتقدند روح‌القدس، روحی است که به شکلی به کلیسا الهام می‌دهد و هدایت هم می‌کند ولی الزاماً تقدیس نمی‌کند. خوب، ظاهراً آنها نیاز به تقدیس را در خود حس نمی‌کنند.

برعکس در بسیاری از کلیساهای پنتیکاستی یا کاریزماتیک، به حضور روح‌القدس اعتقاد دارند ولی اگر به موعظت و سخنان واعظان آنها گوش کنیم، چنین دیدگاهی القا می‌شود که روح‌القدس فرستاده شد تا ایمانداران بتوانند موعظه یا نبوت کنند و یا به زبان‌ها صحبت کنند. البته شاید این قضیه را به این شکل عنوان نکنند ولی عملاً در زندگی آنها و همچنین در پیغام‌هایشان این تفکر دیده می‌شود.

به زغم عده‌ای، روح‌القدس فرستاده شد تا در زندگی شادی ایجاد کند و همچنین معجزات جاری شود. خوب اگر کسی کتاب مقدس را با دقت بخواند، متوجه می‌شود که رسولان یعنی شاگردان عیسی مسیح، حتی قبل از نزول روح‌القدس معجزه کرده، بیماران را شفا داده و حتی دیوها را اخراج می‌کردند. (لوقا باب ۹).

پس می‌شود با وجود برخورداری از عطایا، در مقام اسحاق وارث نبود. دقت کنید، اینجاست که بسیاری به خطا می‌روند! دسته‌ای از خدا عطایا دریافت می‌کنند و در باور خود جایگاه خوبی دارند، اما اشتباه نکنید! لازم به توضیح است که منظور این نیست که نباید به دنبال عطایا بود یا اینکه فقط باید به دعا و کلام بسنده کرد. کلام خدا از تکاتک ایمانداران می‌خواهد که عطایا را به غیرت بطلبند. این فرمان خداوند و امری مهم است. امروزه کلیسا بیشتر از گذشته به ظهور عطایا نیازمند است. پس باید دعا کرد و آنها را به غیرت از خدا طلبید. این یک دعوت کوچک یا یک تعارف الهی نیست بلکه یک فرمان است. پولس از طرف خداوند به کلیسا می‌گوید که عطایا را به غیرت بطلبند. بسیار خوب است که کلیسا از عطایای آسمانی مملو باشد. کلیسا به عطایا نیاز دارد ولی اگر محبت در کار نباشد، ممکن است عطایا به شکل خودخواهانه به کار گرفته شوند.

چنانکه آموختیم کلام از وارثان، به عنوان جماعت نخست‌زادگان یاد می‌کند. (عبرانیان ۲۳:۱۲). می‌دانیم که عیسو حق نخست‌زادگی خود را به یک کاسه آش فروخت. اگر عیسو حق نخست‌زادگی خود را نمی‌فروخت، مسیح باید از طریق وی متولد می‌شد. اینکه مسیح از نسل عیسو متولد و وارد دنیا شود، اتفاق بسیار بزرگی بود ولی عیسو به خاطر جسمانی بودن، حق نخست‌زادگی‌اش را فروخت. ما هم باید مراقب باشیم زمانی که در تنگنا یا حتی در شرایط ایده‌آل قرار می‌گیریم، حق نخست‌زادگی خود را به یک گروه، به یک انسان یا به دنیا نفروشیم. باید مراقب باشیم حق نخست‌زادگی را در راه مردم از دست ندهیم. گاه جوانان این حق را به خاطر یک ازدواج به ظاهر خوب می‌فروشند. گاه به خاطر یک شغل این حق را فدا می‌کنند. نباید اجازه دهیم که شیطان ما را از این حق محروم سازد. نباید روح‌القدس را محزون ساخت. در این زمینه باری بر قلب من سنگینی می‌کند چون بسیاری از مردم هنوز درک نکرده‌اند که خداوند چه مواهب عظیمی را برایشان مهیا ساخته است. ای کاش می‌دانستیم روح‌القدس ما را به چه مکان پرجلالی هدایت می‌کند و اگر می‌دانستیم که خدا چه چیزهایی برای ما فراهم ساخته که حتی در فکر انسان هم نمی‌گنجد، هیچ وقت وسوسه نمی‌شدیم که حق نخست‌زادگی خود را بفروشیم.

گاهی انسان با تصور خود از آینده، فیلم‌های علمی تخیلی می‌سازد. انسان از طریق چنین فیلم‌هایی در واقع دیدگاه خود را نسبت به آینده نشان می‌دهد. در زمان ژول ورن دیدگاه انسان داشت به هواپیما نزدیک می‌شد. آن زمان هنوز هواپیما وجود نداشت ولی با توجه به امکانات علمی آن زمان، او در رمان‌هایش به اشیاء پرنده، اشاره می‌کند. اکنون نیز سخن از رسیدن به سرعت نور و سفر در فضا است. امکاناتی که بالقوه می‌تواند در آینده‌ای دور یا نزدیک در دسترس انسان باشد. چندی پیش بحث می‌شد که با تکنولوژی خلاء می‌شود در مدت دو هفته به مریخ رسید. این بحث وجود دارد و به شکل نظری امکان‌پذیر است و البته برای اجرایی کردن یک نظریه‌ی علمی تکنولوژی لازم هم باید وجود داشته باشد. چنانکه ما فرمول انیشتین را داشتیم

و انسان با ایجاد تکنولوژی مربوطه، به بمب هسته‌ای دست یافت. خوب در حال حاضر این نظریه هم وجود دارد که با ایجاد تکنولوژی لازم، می‌توان در عرض دو هفته به مریخ رسید و این بسیاری از مسائل را تغییر خواهد داد.

اگر شما مقاله‌های ایزاک آسیموف را خوانده باشید او درباره‌ی وضعیت دنیا در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ صحبت می‌کند. نمی‌دانم این نوشته‌ها هنوز مورد استقبال قرار دارد یا نه. ولی حدود بیست سال پیش مقالات و کتابچه‌های او در کتابفروشی‌ها در دسترس بود و شاید اکنون دیگر در ایران آن اقبال گذشته را نداشته باشد. او گفته بود در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ مردم می‌توانند از راه دور با هم صحبت کنند و چیزهایی از این دست.

پس انسان تا اندازه‌ای می‌تواند شرایط آینده را تصور کند. اما پولس می‌گوید چیزی که خدا برای شما مهیا ساخته فراتر از هر تصور انسانی است؛ چیزی که به فکر انسان خطور هم نمی‌کند. زمانی که پولس وارد آسمان سوم شد اموری را دید که قابل بیان نبود (دوم قرنتیان ۱۲:۲-۴). چه بسا بتوان تصور خود از عالم آینده را بازگو کرد ولی چیزی که خدا برای ما فراهم کرده فراتر از فکر انسانی است. به خاطر همین کتاب مقدس راجع به جلال آینده بسیار گذرا صحبت می‌کند چون نگارنده نمی‌تواند با بیان انسانی این امور را توصیف کند. رایبی یا کسی که رؤیا می‌بیند نمی‌تواند آن را بیان کند زیرا در بیان انسانی نمی‌گنجد.

تصور کنید کسی از بدو تولد ناشنوا بوده باشد، او نمی‌تواند راجع به موسیقی بتهوون صحبت کند چون تصویری از صوت ندارد. یا اینکه کسی نابینا باشد و راجع به زیبایی جنگل صحبت کند؛ این فرد نمی‌تواند هیچ تصویری از جنگل داشته باشد. شاید بتواند حس خود را راجع به هوای تازه بیان کند ولی هیچ حس بصری نسبت به زیبایی جنگل ندارد. انسان هم نسبت به امور آینده و چیزی که خدا برایش مهیا ساخته همین وضعیت را دارد، یعنی حتی در تصورش هم نمی‌گنجد. ولی زمانی که با خداوند مشارکت داشته باشیم شمه‌ای از آن آینده به دست می‌آوریم.

روح القدس فرستاده شد تا ما را به این سمت هدایت کند و شمه‌ای از آینده یعنی از چیزی که به دست خواهیم آورد را به ما ببخشد. زمانی که از روح القدس هدایت می‌شویم به شکلی این امور را لمس می‌کنیم. روح القدس به ما این امکان را می‌دهد که گوشه‌ای از آن برای ما ملموس می‌شود و این به ما کمک می‌کند تا بتوانیم پیش برویم. اگر ما این نگرش را نداشته باشیم نمی‌توانیم جلو برویم، چون مسائلی پیش می‌آید که ما را از حرکت باز می‌دارد.

اگر افرادی مثل موسی این نگرش را نداشتند به هیچ عنوان نمی‌توانستند از امکاناتی که داشتند، دست بکشند و به سوی وعده حرکت کنند. ما وارث کسانی هستیم که چیزهای بزرگ را ترک کردند تا صاحب وعده شوند. پدران ما در کتاب مقدس از بسیاری از امکانات خود دست کشیدند. ابراهیم از تجارت بین‌المللی بین‌النهرین، امکانات موجود و امنیت قبیله‌ای خود دست کشید و به شکلی آواره شد. او ناگزیر باید کسی را پیدا می‌کرد تا پشتیبانش باشد. ما در متن کتاب مقدس می‌بینیم که ابراهیم به ناچار مجبور شد از حمایت یک قبیله‌ی کوچک برخوردار شود تا بتواند در کنعان زندگی کند. و وقتی از این فضا خارج شد، دروغ هم گفت زیرا نه از اهالی آنجا بود و نه حامی داشت. موسی هم همین وضعیت را تجربه کرد. او در مصر جایگاه خوبی داشت و در دربار فرعون زندگی می‌کرد و می‌توانست به صورت بالقوه فرعون آینده مصر شود. ولی یک لحظه از تمام جلال مصر چشم‌پوشی کرده، به بیابان روانه می‌شود و در یک قبیله‌ی بسیار بدوی مشغول چوپانی شد. چرا چنین کرد؟ چون شمه‌ای به دست آورده بود!

چنانچه به یاد داشته باشید بخش دوم آیه‌ی ۱۴ از باب ۱ افسسیان را چنین ترجمه کرده بودم: «او قومی که خدا خرید را برای فدیة آماده می‌سازد...» ما دیدیم که منظور از فدیة در واقع پایان روند نجات است. ما هم فدیة یافتیم و هم فدیة می‌شویم. این روندی است که در زندگی ما صورت می‌گیرد. کار روح القدس این است که این روند را به پایان رسانده و کامل کند. و زمانی که در این روند قرار می‌گیریم چه بسا مجبور شویم از امتیازاتی که داریم دست بکشیم.

پولس همه چیز را در راه ملکوت خدا فدا کرده بود یعنی جایگاه و نسب‌نامه‌ی خود و یا هر چیزی که برایش امتیاز محسوب می‌شد و جزئی از حقوق مسلمش بود. او در این باره می‌گوید که همه‌ی داشته‌ها و امتیازات خود را فدا کردم مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم. (فیلیپیان ۳: ۱۱). ما یاد گرفتیم که یک رستاخیز همگانی در راه است. بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌ها معتقدند که فقط یک رستاخیز وجود دارد و آنجا همه داوری خواهند شد. یکی به بهشت می‌رود و دیگری به جهنم. اما کلام خداوند از «قیامت از مردگان» صحبت می‌کند؛ یعنی عده‌ای از میان افرادی که مرده‌اند، برخوانند خواست. پولس در فیلیپیان می‌گوید که مگر به قیامت از مردگان نائل شوم، نه به قیامت مردگان. بین «قیامت مردگان» و «قیامت از مردگان» تفاوتی وجود دارد. باید به یاد داشته باشیم که پولس یک ایماندار است، یک نجات‌یافته، ولی باز می‌گوید تلاش می‌کنم که بتوانم به قیامت از مردگان نائل شوم. اکنون دسته‌ای از ایمانداران هستند که در میان مردگان خوابیده‌اند. البته منظور خواب روحانی است. آنها در میان مردگان خوابیده‌اند به سخنی مانند دیگران زندگی می‌کنند. با وجود اینکه ایمان آورده‌اند ولی نسبت به امور روحانی در همان غفلتی به سر می‌برند که در میان غیرمسیحیان مشاهده می‌شود. پس آنها در قیامت آخر زنده خواهند شد هر چند صاحب نجات شده باشند.

اما از سویی دیگر گروهی هستند که با شنیدن آواز مسیح، قیام کرده و زنده می‌شوند. مسیح به این جمع اشاره می‌کند و می‌گوید: «آمین آمین به شما می‌گویم که ساعتی می‌آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می‌شنوند و هر که بشنود، زنده گردد.» (یوحنا ۵: ۲۵). «ساعتی می‌آید» به آینده و قیامت آخر اشاره دارد ولی می‌گوید «بلکه اکنون است» یعنی زمان حال.

کلام خدا از ما می‌خواهد از صدایی که هم اکنون کلیسا را مخاطب می‌سازد، مرا مخاطب می‌سازد، شما را مخاطب می‌سازد، غافل نباشیم بلکه گوش فرادهیم. می‌گوید هر که این آواز را بشنود، زنده گردد. این همان صدا یا آواز است که ما را بلند می‌کند. حتی اگر با شیوه‌ی زندگی

که داریم شبیه مردگان باشیم، صدای مسیح این قدرت را دارد. همه دیر یا زود این صدا را خواهند شنید. ما یک «اکنون» داریم و یک «آینده». بهتر است که اکنون به این آواز گوش دهیم.

امروز این صدا راجع به مسائل مختلفی با ما صحبت می‌کند؛ مسائلی که هر روز با آن روبرو هستیم. این صدا از ما می‌خواهد که دعا کنیم. دشمنان خود را محبت کنیم. این صدا در مواقع تصمیم‌گیری‌های ما بلند می‌شود و ما را مخاطب می‌سازد تا بتوانیم نسبت به مسائلی که مطرح می‌شود، تصمیم درستی بگیریم. این صدا مربوط به مسائل امروز ماست. خیلی اوقات افرادی هستند که دوست دارند در مورد گذشته بدانند. بسیاری هم دوست دارند مکاشفه را متوجه شوند. زمانی که بحث کتاب مکاشفه مطرح می‌شود، بسیاری با اشتیاق گوش می‌کنند. اینها بسیار خوب است ولی مهمترین مسئله این است که امروز بتوانیم به صدای خداوند گوش کنیم چون تنها این صداست که ما را از وضعیت حقیقیمان آگاه می‌سازد.

آواز پسر خدا قدرت دارد تا ضعف‌های ما را برطرف نماید. آواز پسر خدا می‌تواند پاهای سست ما را تقویت کند. نیازی نیست کوشش کنیم، ریاضت بکشیم ... همین بس که اجازه دهیم آواز پسر خدا در عمق وجودمان نفوذ کند. در کلام آمده است که او کلام خود را فرستاد و شفا پدیدار شد. پس کلام خدا می‌تواند ما را شفا دهد. **فقط باید در را برایش باز کرده و باز نگه داریم.**

زمانی که ابتدای این رساله را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که پولس در زندان ولی سراپا شور و شادی بود. فراموش نکنید که زندان‌های آن زمان مثل امروز نبود بلکه سیاه‌چال‌هایی کثیف و وحشتناک بود. پولس در چنان شرایطی شادمانه در روح خدا این رساله را به افسسیان نوشت. او سرشار از هیجان و شادی بود چون چیزی یافته بود که هیچ کس نمی‌توانست از او بگیرد. او چند سال پیش از آن، در رساله‌ی رومیان نوشته بود که هیچ چیزی نمی‌تواند ما را از مسیح جدا کند، نه قوم‌ها، نه نیروهای آسمانی نه زمینی، او چنین گفته بود و زمانی که پای

عمل فرارسیده بود، واقعاً آن را نشان داد چون آواز پسر خدا وجودش را فرا گرفته بود. او با اینکه در زندان بود ولی می‌توانست بلند شود و از شادی فریاد برآورد و آن شادی را با دیگران تقسیم کند.

اینجاست که می‌توانیم ببینیم آیا آواز پسر خدا در زندگی ما نفوذ کرده یا نه؟ آواز پسر خداوند جاودانه است و به ما پایداری می‌بخشد. اگر قرار باشد زمانی که اتفاقات خوبی بیفتد شادی کنیم و زمانی که با تنگی و مشکل روبرو می‌شویم زمین و زمان را به ناسزا بگیریم بدین معنی است که آواز پسر خدا در زندگی ما رسوخ نکرده و اولویت زندگی ما نبوده و ما نسبت به آن بی‌تفاوت بوده‌ایم. زمانی که پولس تمام این امور را با هیجان تمام توصیف می‌کند، قصد دارد این حقایق بزرگ را با کلیسا تقسیم کند. در مورد یوحنا نیز این امر صادق است. او با وجود نزدیک شدن به زمان مرگ خود، سرا پا شادی بود.

ما در آیات ۱۵ و ۱۶ خواندیم: «بنابراین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم، باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما و از یاد آوردن شما در دعاهای خود.» دعای پولس در راستای دعای کهناتی مسیح در یوحنا باب ۱۷ است. او در جایگاه یک رسول، برای دنیا دعا نمی‌کند بلکه برای کسانی که در مسیح، آمین هستند. من به جای «ایمان» که در متن است، ترجیح می‌دهم در اینجا از واژه‌ی «امانت» استفاده کنم. پولس به خاطر کسانی شادی می‌کند که در خداوند عیسی آمین هستند. کسانی که مسیح را خداوند خطاب می‌کنند در واقع می‌پذیرند که او باید شخص اول و سرور زندگیشان باشد. دعای مسیح نیز شامل حال کسانی می‌شود که در خداوند عیسی آمین هستند. مسیح در دعای کهناتی گفت من برای دنیا دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی که به واسطه‌ی کلام آنها ایمان خواهند آورد. (یوحنا ۱۷: ۲۰). پولس هم به خاطر این جماعت شکرگزاری می‌کند.

امروز زمانی که در دنیا می‌خواهند اتحادیه بزرگ کلیسا تشکیل دهند، بیشتر از دعای کهناتی و از دعوت کتاب مقدس به وحدت یاد می‌کنند. بسیاری از مسیحیان، مسیح را یک

فیلسوف می‌دانند و به الوهیت وی اعتقادی ندارند. یا برخی از گروه‌های به اصطلاح مسیحی می‌پذیرند که همجنس‌بازان باید ازدواج کنند! چطور آنانی که کاملاً در خارج از چهارچوب کتاب مقدس هستند، درباره‌ی اتحاد کلیساها صحبت می‌کنند؟ زمانی که مسیح این چنین دعا کرد: «آنها یک باشند» در واقع برای این قبیل افراد دعا نکرد و همچنین پولس نیز به خاطر وجود این افراد دعا نمی‌کند.

اگر ما کل دعای کهناتی مسیح در یوحنا باب ۱۷ را لحاظ کنیم، او از تقدیس به واسطه‌ی راستی الهی صحبت می‌کند. امروز در بسیاری از فضاها پیغام تقدیس شنیدنی نیست. شما نمی‌توانید راجع به تقدیس صحبت کنید زیرا نگاه بسیار محدودی راجع به تقدیس وجود دارد. برای بسیاری تقدس یعنی تنها صادق بودن نسبت به دوستان و اطرافیان. این نگاهی است که دنیا القا می‌کند و متأسفانه حتی در قالب موعظه نیز مطرح می‌شود چون در غیر این صورت اعضا را از دست می‌دهند. مطمئن باشید زمانی که هیروودیس با همسر برادر خود ازدواج کرد، بسیاری از علمای آن زمان حرفی زدند که به قولی نه سیخ بسوزد نه کباب! به خاطر همین او جرأت یافت که یحیی را زندانی کرده و حتی بکشد. خاخام‌ها می‌گفتند اشکالی ندارد. قیافا می‌گفت خوب ما دعا می‌کنیم، برادرت شخص نالایقی بوده و... آنانی که دوست دارند گناهانشان توجیه شود، به کلیسا نگاه می‌کنند تا کلیسا به شکلی آن را توجیه کند و زمانی که گناهانشان توجیه می‌شود در فضای کلیسا می‌مانند.

واژه‌ای که ما «ایمان» ترجمه می‌کنیم، «امانت و وفاداری» نیز معنا می‌دهد و در محبت تجلی می‌یابد. مگر می‌شود که به راستی پیرو خدای محبت باشیم و سراپا بی‌تفاوت از کنار همه چیز بگذریم یا پر از بغض و کینه و تعصب باشیم؟ **ایمان واقعی در محبت تجلی پیدا می‌کند.**

سخن از محبت نسبت به خداست. زمانی که خدا را محبت می‌کنیم در حقیقت کلام او را نگه می‌داریم. مسیح گفت گه اگر مرا محبت می‌کنید، کلام مرا نگه دارید. (یوحنا ۱۴: ۲۳). محبت نسبت به همه و به شکل خاص آنچه که در آیه مطرح شده است؛ یعنی نسبت به همه‌ی

مقدسین، چه قدیمی و چه نوایمان، چه قوی و چه ضعیف. کلیسا باید از محبت خدا پر باشد. پولس به خاطر چنین ایماندارانی (چه در آن زمان و چه در آینده) خدا را شکر می‌کند.

افرادی که سراپا کینه هستند و روحیه‌ی جنگجویی دارند شامل حال سپاسگزاری پولس نمی‌شوند. ما خدا را شکر می‌کنیم به خاطر تجلّی برکت، به خاطر ایماندارانی که محبت دارد. پس جا دارد از خود بپرسیم: آیا این سپاسگزاری پولس شامل حال من هم می‌شود؟ آیا دعای کهناتی مسیح شامل حال من هم می‌شود؟ داود گفت: «ای خدا مرا تفتیش کن. ببین آیا در زندگی من راه نادرستی پیدا شده است؟» اگر در این چهارچوب نیستیم، اجازه دهیم خداوند مسیرمان را اصلاح کند تا در قلمرو برکت و فیض قرار بگیریم و هر کینه‌ی نهان و گناه مخفی از ما زدوده شود. آن وقت هم به خاطر وجود دیگران خدا را شاکر خواهیم بود و هم همصدا با یوحنا خواهیم گفت: «و از پُری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض.» دعا کنیم که فیض عیسی مسیح سراسر وجود ما را فرا گیرد. آمین.

خداوند به شما برکت دهد.